

تاریخ‌نگاری آنفولانزای ۱۹۱۸ ایران

مجموعه مقاله‌هایی دربارهٔ دنیاگیری این آنفولانزا
و وضع آن در ایران

نویسندگان:

امیر ارسلان افخمی، و.لم.ف.ر. و.ن. هارستولد و دیگران

مترجمان:

کتابیون وحدت، حمیدرضا بختیاری

نویسنده	نویسندگان آنفلوآنزای ۱۹۱۸ ایران: مجموعه مقاله‌هایی درباره دنیاگیری این آنفلوآنزا و وضع آن در ایران / نویسندگان امپراتوران افخمی ... [و دیگران]؛ مترجمان کتابون وحدت، حمیدرضا بختیاری
شخصیات نشر	تهران: چوگان، ۱۳۹۹
شخصیات ظاهری	۱۴۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م
بایک	۸۱-۰۰-۸۶۶۷-۶۰۰-۹۷۸
ضمیمه فهرست نویسی	فهرست
ادداشت	نویسندگان امپراتوران افخمی، فرید قاسملو، فردر. ون هارستولد، نیال پ. جانسن، یورگن مولر، کی.دی. پترسن
موضوع	آنفلوآنزا - ایران - تاریخ
موضوع	Influenza -- History -- Iran
موضوع	آنفلوآنزا - تاریخ
موضوع	Influenza -- History
موضوع	ویروس‌های آنفلوآنزا - تاریخ
موضوع	Influenza viruses -- History
مناسبت افزوده	افخمی، امپراتوران، ۱۳۵۲-
مناسبت افزود	وحدت، کتابون، ۱۳۴۸ - مترجم
مناسبت کتب	بختیاری، حمیدرضا، ۱۳۴۹- مترجم
ده بندی کنگ	RC۱۵۰
ده بندی دیویی	۵۱۸/۴
نمونه کتابشناسی	۲۸ ۱۳۵

تاریخ نگاری آنفلوآنزای ۱۹۱۸ ایران

مجموعه مقاله‌هایی درباره دنیاگیری این آنفلوآنزا و وضع آن در ایران

نویسندگان: امپراتوران افخمی، فرید قاسملو/ فردر. ون هارستولد/

نیال پ. جانسن / یورگن مولر، کی.دی. پترسن / جی. اف. پای

مترجمان: کتابون وحدت/ حمیدرضا بختیاری / صفحه آرا و طراح جلد: سمیه حسینی

نشر: چوگان

شمارگان: ۲۰ جلد | نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۹ | قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۶۷-۸۱-۰۰

آدرس سایت www.choogan.com

| شماره تلفن ۰۹۱۲۳۵۹۱۴۴۳-۶۶۴۰۶۴۷۷

تمامی هزینه‌های این کتاب از محل کمک‌های دفتر طب سنتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تامین شده است. و تحت قانون حمایت از مولفین و پدیدآورندگان می‌باشد و هرگونه برداشت کلی یا جزئی منوط به اجازه کتبی از ناشر می‌باشد.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۷	دنیاجیری آنفولانزا ۱۸-۱۹۱۹
۲۷	به روزرسانی داده های آماری
۴۳	مرگ و میر و جغرافیای دنیاجیری آنفولانزا در سال ۱۹۱۸
۷۲	همه گیری آنفولانزای ۱۹۱۸ در ایران
۱۰۰	تعدیل قوانین: دنیاجیری آنفولانزا و تجربه ایران در سال ۱۹۱۸
۱۳۸	آنفولانزا در ایران

مقدمه

آنچه در صفحه‌های پیش و آمده، کوششی است در شناسایی و بازنمایی یکی از مهم‌ترین بلایای آما به سرکشیدن در قرن نوزدهم میلادی. اگر تاریخ چراغ راه آینده است، و اگر قرار است از تاریخ برای هر روزی و رشد استفاده کرد، اکنون که جهان و ایران گرفتار همه‌گیری وحشتناک از سوی دیگری شده، لازم است با نگاهی به گذشته، همه‌گیری‌ها و بلایای پشت سر گذاشته شده را به یاد آورد تا بتوان نقطه‌های ضعف را شناخت؛ مردم را به آینده امیدوار ساخت و البته، در صورت لازم را برای جلوگیری از تکرار بلا گرفت.

آنفولانزای ۱۹۱۸ ایران، به روایتی (که در مقاله‌ها پیرو بدان تصریح شده) کشنده‌ترین بیماری تاریخی ایران بوده است. اما علی‌رغم این اهمیت تاریخی تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است. مجموعه مقاله حاضر کوشیده است تا این بیماری مهلک را نزد ایرانیان بازشناسی کرده و اهمیت آن را در تاریخ معاصر ایران و به برسی قرار دهد؛ چراکه اکنون قطعی شده است برپایی انستیتو پاستور ایران (که صدسالگی خود را در سال ۱۳۹۹ خورشیدی جشن خواهد گرفت) واکنشی دولتی به درخواست اجتماعی ایرانیان از دولت در پی وقوع آنفولانزای ۱۹۱۸ بود. به عبارت دیگر، در پی فشار اجتماعی دولت ایران تصمیم گرفت دست به برپایی نهادی برای پایش سلامت ایرانیان بزند و نتیجه آن راه افتادن انستیتو پاستور در تهران بود.

تاریخ پزشکی هر جامعه، تاریخ فوازوفرو «زندگی» آن جامعه و مردم آن است. بر این اساس شاید بتوان «تاریخ پزشکی» را تاریخ جنگ مردمان با مرگ به شمار آورد و بر همین اساس می توان تاریخ پزشکی هر جامعه را تاریخ سرفرازی، یا سیاه رویی دولت ها در پاسداشت زندگی مردم نیز دانست.

از این رو، هر کوششی در راه مطالعه در تاریخ پزشکی ایران و از آن جمله، تاریخ پزشکی معاصر ایران را باید به فال نیک گرفت. در این میان، تولید ادبیات علمی درباره سهمگین ترین بیماری تاریخ ایران اهمیتی دوچندان دارد و به جهت تأمین کمترین زیرساخت ها برای انجام پژوهش در این باره، مجموعه مقاله حاضر، که همگی هدفی یکسان، «ایجاد دنیاگیری آنفولانزای ۱۹۱۸» را پیش رو داشته اند، تولید شده است.

واقعیت این است که علی رقم اهمیت نقش آنفولانزای ۱۹۱۸ در تاریخ معاصر ایران (خواننده گرامی این اهمیت را پس از مطالعه مقاله های مجموعه حاضر به خوبی درخواهد یافت) تاکنون کمتر (به زبان فارسی) به این بیماری پرداخته شده است. نکته مهم (به نظر نویسنده این مقاله) آن است که (متأسفانه) و با توجه به اینکه طی ده سال گذشته کرسی های پرشمار «تاریخ پزشکی» در کشورمان پدید آمده، اما در نبود رهیافتی جامع نگر، نظریه مند شده و آگاه پژوهش در این باره، پایان نامه های تولید شده در موضوع تاریخ پزشکی در ایران کمتر و کمتر بر اساس دغدغه های اجتماع پدید آمده اند و هنوز نتوانسته اند زیرساخت مناسبی برای هرگونه مطالعه جامعه نگر تاریخ پزشکی پدید آورند.

شاهد را، اجازه دهید از پس کنکاش درباره همین آنفولانزای دنیاگیر ۱۹۱۸ به دست دهیم. نخستین پژوهش درباره همه گیری های این بیماری در ایران، مطالعه درباره چگونگی برخورد ایرانیان با این بیماری از دید اصطلاح شناسی است. به روایت دیگر اینکه ایرانیان این بیماری را «چه نامیده اند؟»، با توجه به ماهیت این بیماری (از منظر بیماری شناسی در پزشکی نوین) و ویژگی های اصطلاح شناختی پزشکی ایران معاصر (از نیمه های حکومت قاجار در ایران به بعد)، پژوهش های نخستین نشان می دهد در آغازین رویکردهای شناخت این بیماری از سوی ایرانیان، سردرگمی بسیاری

درباره نام آن وجود داشته است. گذشته از اینکه بسیاری کوشیدند نام اروپایی آن را (که البته خود، ریشه در اصطلاح‌شناسی پزشکی دوره اسلامی دارد) به کار برند، بر این اساس، آن را آنفلانزا، یا آنفلوانزا نامیدند (برای نمونه ← میلسپو، ص ۵۲؛ مستوفی، ج ۱، ص ۲۵۵)؛ صورت‌های آوانویسی شده دیگری از این بیماری در نوشته‌های فارسی دیده می‌شود، از جمله شکل‌های آنفلونتجا؛ آنفلوانزا و آنفلوانزا (→ در نامه اختر، سال ۱۶، شماره ۴، ۲۶ رجب ۱۳۰۷ق، ص ۴۸۲۲؛ همان سال، شماره ۱، ۲۴ جمادی آخر ۱۳۰۷، ص ۴۸۰ و همان سال، شماره ۲۸، ۲۱ جمادی الاول ۱۳۰۷، ص ۴۷۸۲).

به جز این شکل‌های مختلف آوانگاری/آوانویسی نام اروپایی، از دیگر نام‌هایی که برای این بیماری در نوشته‌های فارسی می‌توان یافت، این‌ها هستند: گریپ؛ نزله و بانی؛ قصبة‌الریه؛ نزله و بوری مرضی؛ ناخوشی با دو باد نزله (← افضل الدوله، ص ۱۵؛ اشلیمر، ص ۳۰۶ و کیلمو، ص ۸۳؛ مستوفی، همان‌جا). به نوشته فلور عنوان مشمشه (← افضل الدوله، همان‌جا) نیز به این بیماری داده شده ناظر به ارجاع آن به بیماری آنفلانزای اسبی بوده است. اما به مروزه ما، همان عنوان اروپایی عاریه گرفته شده از پزشکی دوره اسلامی به عنوان نام اصلی و اصلی بیماری تثبیت شد. در نبود پژوهش‌های عمیق اصطلاح‌شناختی، هنوز نمی‌توان گفت آیا این نام‌های اطلاق شده به این بیماری است، یا نام‌های دیگری هم برای نامیده شدن آن وجود داشته؟

با مطالعه مقاله‌های پژوهشگر ژرف‌بین و دقیق تاریخ پزشکی معاصر ایران، امیرارسلان افخمی در همین کتاب، در می‌یابیم اگرچه همه‌گیر، ۱۹۱۰ مهم‌ترین همه‌گیری این بیماری در ایران (و البته جهان) بوده است، اما این، نخستین همه‌گیری آن در ایران نبوده است. افخمی در مقاله‌های خود به همه‌گیری آنفلانزا در ایران در سال ۱۸۳۳ اشاره می‌کند (اگرچه فلور، در مقاله‌اش که در همین مجموعه مقاله‌ها آمده، در آنفلانزا بودن این بیماری تردید کرده است). پس از این، گزارش پولاک (ص ۶۴) است که به گریپی که در سال ۱۸۵۴ رخداد و سه هفته حضور داشت اشاره می‌کند. و البته همه‌گیری ۱۸۷۷-۱۸۷۸ که باز هم فلور از آن یاد می‌کند، اما از میان همه‌گیری‌های

قرن نوزدهم این بیماری در ایران، همه‌گیری ۱۸۸۹-۱۸۹۰ آن (مقارن سال ۱۳۰۷ ق) را باید (پس از همه‌گیری ۱۹۱۸) مهم‌ترین همه‌گیری آن در ایران دانست. درباره همه‌گیری ۱۳۰۷ ق چند گزارش وجود دارد که مفصل‌ترین آن، گزارش طولوزان (ص ۲۵۰-۲۶۲) است که به روایتی، شهر نگاری بروز بیماری در ایران است. در نوشته طولوزان و به تاکید او هیچ شهری از همه‌گیری بیماری برکنار نمانده است. او از شهرهای سیار، از جمله رشت، قزوین، تهران، قم، کاشان، اصفهان، شیراز، کازرون، زنجان، شیر، همدان، مشهد، ساری یاد می‌کند که درگیر این بیماری بوده‌اند.

این همه‌گیری بازتاب‌هایی در نوشته‌های فارسی نیز داشته است. مستوفی (همانجا) می‌نویسد که «زکام» مهلکی سراسر کشور را فراگرفت. او (همانجا) اشاره می‌کند که ازجمله آوارهای مبارزه با این بیماری پاشیدن محلول اسیدفینیک به اتاق‌ها و حتی سرودن ترانه‌ها بود.

روزنامه اختر، در همان دوران در استانبول منتشر می‌شد، گزارش‌های متعددی درباره این بیماری در ایران، در آن منتشر نمود که مجموعه آن‌ها علاوه بر آنکه دارای آگاهی‌های بسیار ارزشمندی درباره بیماری است، به نوعی واکنش روزآمد ایرانیان علیه بیماری و البته درخواست‌های اجتماعی از دولت برای مبارزه با بیماری به شمار می‌آید. جالب است که روزنامه اختر (سال ۱۳۰۶، شماره ۴، ۲۶ رجب، سال ۱۳۰۷ ق، ص ۴۸۲۲) حتی تصویر میکروب بیماری را به عنوان از آن روزنامه چاپ نیویورک آورده است.

به نوشته فوریه، پزشک ناصرالدین‌شاه قاجار، آنفولانزای ۱۳۰۶، حتی به اندرون دربار نیز رسید. فوریه (ص ۳۳۹) می‌نویسد این بیماری از طریق ردوی همان‌ان شاه که از دوشان تپه به تهران آمدند به تهران وارد شد (همو، ص ۳۴۱) و ادامه می‌دهد در اندرون، هم شاه (= ناصرالدین‌شاه قاجار) و هم شکوه السلطنه مادر ولیعهد (فرزند فتح‌الله خان شعاع‌السلطنه و مادر مظفرالدین شاه) نیز به این بیماری دچار شدند.

یکی از واکنش‌های «پزشکی» جامعه ایران به همه‌گیر آنفولانزای ۱۸۸۹-۱۸۹۰، تألیف کتاب کوچکی به نام رساله در مرض آنفولانزا (گریپ) توسط عبدالحسین

طیب تبریزی (مشهور به فیلسوف الدوله؛ پزشک و مؤلف دوره قاجار، مرگ در ۱۳۲۲ ق) است. این رساله کوچک (در ۵ صفحه) حاوی گزارشی از آراء طیب تبریزی درباره این بیماری، شناسایی آن، علت مبتلا شدن به آن، شکل های مختلف بیماری و البته راهکار تندرست شدن از آن است. با ذکر این موضوع که طیب تبریزی (ص ۴) اشاره می کند که برای این بیماری داروی خاصی وجود ندارد و بعضی داروهای دیگر برای بیماری های دیگری استفاده می شوند (ازجمله گنه گنه) در مداوای آن منافع به دست می دهند.

نامه ای که طیب تبریزی در کتاب خود بدان تأکید دارد آن است که این بیماری در سال های ۱۲۰۷ و ۱۲۰۹ ق در ایران همه گیر شده است، در هر دو مورد ماه اول یا دوم زمستان. باید بررسی نمود که گزارش طیب تبریزی در این باره، حاوی یک همه گیری جدید در حدود سال های ۱۸۰۹-۱۸۹۱ در ایران است، یا دنباله همان همه گیری که در ۱۸۸۹ در کشور بروز نمود؟ رساله طیب تبریزی به صورت چاپ سنگی در ایران به چاپ رسیده (برای گزارش دربار، این کتاب ← شمس اردکانی و دیگران، ص ۱۴۴-۱۴۵) و آن را باید سرآغاز مجموعه رساله های در ایران به شمار آورد که درباره آنفولانزا/گریپ و به زبان فارسی نوشته شدند (برای آشنایی درباره دیگر آثار فارسی درباره این بیماری ← منزوی، ج ۵، ص ۳۶۶).

آیا در فاصله سال های ۱۸۹۰-۱۹۱۸ همه گیری دیگری از آنفولانزا در ایران رخ داده است؟ هنوز نمی توان به این پرسش پاسخ گفت.

به نوشته افسانه جلیل زاده -گشتگر (ص ۱۰) خیلی از شرق شناسان جهانگرد -پزشکانی که به ایران سفر کردند (تحت تأثیر دانشی که آن را می توان شرق شناسی پزشکی نامید) در گزارش هایشان درباره بیماری ها، تحت تأثیر آراء فرانسوی ها -پرونی (پزشک و شرق شناس آلمانی که سالیان دراز در مصر به سر برد، زندگی ۱۸۰۸-۱۸۸۲) در کتاب مشهورش «بیماری های مشرق زمین بر اساس دیدگاه مقایسه ای» قرار گرفته اند. کتاب پرونی (چاپ شده در سال ۱۸۲۷) گزارش جالبی درباره بیماری های رایج در مشرق، و از آن جمله (ص ۳۰۸-۳۰۹) آنفولانزا/گریپ است. آرای پرونی

عاملی شد برای ورود مباحث و رای پزشکی محض، از جمله انسان‌شناسی پزشکی به گزارش‌های شرق‌شناسان. رد پای این تأثیر در گزارش‌هایی که از آنفولانزای ۱۹۱۸ ایران وجود دارد همچنان دیده می‌شود. از جمله این گزارش‌ها، نوشته‌های سرپرسی سایکس (ج ۲، ص ۷۱۶) است. به نوشته سایکس، در پی بلای وحشتناک آنفولانزای ۱۹۱۸، از حدود ۵۰ هزار نفر جمعیت شیراز حدود ۱۰ هزار نفر مردند. سایکس (همان‌جا) می‌افزاید که از قشون او شامل انگلیسی‌ها و هندیان نیز حدود ۶۰ نفر جان دادند و مردم شهر ناامیدانه به جانب مساجد می‌خزیدند تا در آنجا بمیرند.

بهترین گزارش‌ها دربارهٔ دنیاگیری آنفولانزای ۱۹۱۸ (و به تبع آن، همه‌گیری آن در ایران همان‌جا) هستند که در کتاب حاضر جمع‌آوری شده‌اند. اما تا شناسایی کامل نقش این ویروس در تاریخ معاصر ایران راه درازی باقی است. عوامل چندی دست‌به‌دست می‌دادند تا آنفولانزای ۱۹۱۸ در سطح بزرگی دست به کشتار ایرانیان بزند. درگیری کشور با قحطی که یک - دو سال قبل از آن آغاز شده بود؛ بی‌سروسامانی کشور در پی بروز جنگ جهانی اول، از بین رفتن راه‌های کشور در پی بی‌تدبیری دولتمردان در دستور مصادره احشام و سال قبل از همه‌گیری و البته ناتوانی دولت در سروسامان دادن به وضع غله و خواروباء باعث شد این بیماری «کشتاری تاریخی» از ایرانیان نماید.

از جمله مهم‌ترین اسناد درباره این همه‌گیری، گزارشی است که توسط آنتونی ریچارد نلیگان (پزشک انگلیسی، ۱۸۷۹-۱۹۴۶) تهیه شد و ترجمه فارسی آن در همین مجموعه مقاله وجود دارد (به همراه گزارش ویلم فلور درباره آن). گفتنی است نلیگان گزارش مفصلی درباره وضع بهداشت عمومی ایران دارد، که خوشبختانه آن نیز به فارسی ترجمه شده است. در بخشی از این گزارش (ص ۱۵۳) همچنان به آنفولانزا و همه‌گیری ۱۹۱۸ آن در ایران اشاره شده است.

از ایرانیانی که درباره این همه‌گیری گزارش (هرچند مختصر) به دست داده‌اند، باید از دکتر افضل الدوله، رئیس اداره تقطیش وزارت صحیه وقت یاد کرد که در نخستین شماره مجله صحیه و امور خیریه، منتشرشده در تیرماه ۱۳۰۰ خورشیدی/ جولای

۱۹۲۱ در مقاله‌ای پیرامون بیماری گریپ به همه‌گیری وحشتناک سه سال قبل از آن اشاره کرده است.

همچنین گفتنی است که در گزارشی که آرتور میلپو (کارشناسی مالی آمریکایی که مدتی در استخدام دولت ایران بود، زندگی ۱۸۸۳-۱۹۵۵) و با عنوان پنجمین راپرت سه ماهه رئیس کل مالیه ایران (ص ۵۲) به دست داده، اشاره شده است که طی دوره زمانی سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۲۲ کشور ایران دو سال دچار همه‌گیری آنفولانزا بوده است که به موضوع همه‌گیری ۱۹۱۸ و ادامه آن تا سال ۱۹۱۹ اشاره دارد.

در میانه وضع همه‌گیری آنفولانزا در ایران، بر اساس گزارش محرمانه‌ای که کنسولگری انگلستان در سیستان در سیستان به لندن فرستاده است، در دوره ده‌روزه منتهی به ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۸، تقریباً ۹۰ درصد اهالی بیرجند به آنفولانزا مبتلا شده‌اند و از میان هزاره‌های افغان که به دست دام دولت انگلستان درآمده بودند به تنهایی حدود ۴۰۰۰ نفر مرده‌اند (← یادداشت سری محرمانه کنسولگری انگلستان ... ص ۲۹۵).

در میان همه این گزارش‌ها آنچه عین السلطنه (یکی از فرزندان ناصرالدین‌شاه) در یادداشت‌های روزانه‌اش (ج ۷، ص ۵۰۰) درباره آن همه‌گیری آورده خواندنی است. او اشاره می‌کند که بیماری، فردای عید غدیر پس از بروز طوفانی عظیم در تهران رخ داد؛ همه‌گیری سختی شروع شد. بازارها و مدارس تعطیل شدند و در اداره‌ها، (از فرط بیماری) کسی برای کار کردن وجود نداشت.

همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز آورده شد، هنوز راه زیادی برای شناسایی همه‌جانبه آنفولانزای ۱۹۱۸ و تأثیر آن بر کشور ایران باقی است. مجموعه بایدها و نبایدها، شدنی‌ها و نشدنی‌ها، همه و همه نکاتی هستند که در پرتوی پرداختن به پژوهش‌هایی درباره این همه‌گیری باید مورد بحث قرار گیرند. تاریخ، هریزها، است که به کمک مدیران و نظریه‌پردازان (و از آن جمله مدیران و نظریه‌پردازان عرصه بهداشت و درمان) می‌آید.

درنهایت باید گزارشی درباره ماهیت این کتابچه به دست داد. مقاله‌هایی که در مجموعه حاضر برای ترجمه انتخاب شده‌اند، بر اساس رویکرد کل و جزء گردآمده‌اند.